

V.i.s.d.P:

Dieter Grünwald
Königsberger Str. 30
D-45881 Gelsenkirchen

Zentralkomitee der MLPD

Schmalhorststraße 1c
45899 Gelsenkirchen

Telefon 0209 951940

Telefax 0209 9519460

E-Mail info@mlpd.de

Web www.mlpd.de

978-3-88021-443-9



Member of
ICOR

 **MLPD**
Marxistisch-Leninistische Partei Deutschlands



Willi Dickhut

Die Restauration des Kapitalismus in der Sowjetunion

565 Seiten, Taschenbuch

ISBN 978-3-88021-166-7

Englisch: ISBN 978-3-88021-327-2 / Türkisch: ISBN 978-3-88021-317-3
Spanisch: ISBN 950-9553-13-1 / Russisch: ISBN 978-5-221-00007-7

Der Autor wies bereits 1972 anhand zahlreicher Originalquellen nach, wie die Sowjetunion 1956 den sozialistischen Weg verließ und zu einem bürokratischen Kapitalismus degenerierte.

Willi Dickhut entwickelte in der Kritik grundlegende Schlussfolgerungen, um eine solche Entwicklung zu verhindern.



MLPD (Hrsg.)

Sozialismus am Ende?

150 Seiten, Taschenbuch

ISBN 978-3-88021-220-6

Türkisch: ISBN 978-3-88021-229-9

Spanisch: ISBN 978-3-88021-227-5

Der zwangsläufige Zusammenbruch des bürokratischen Kapitalismus in den ehemals sozialistischen Ländern fordert das internationale Proletariat heraus, den Kampf um den Sozialismus weltweit zu führen.



Rote Fahne

Magazin der MLPD – erscheint zweiwöchentlich

Einzelpreis 2,50 Euro

Abonnement:

- o kostenloses Probeabo (2 Ausgaben)
- o vierteljährlich 13,50 Euro
- o halbjährlich 29 Euro
- o jährlich 55 Euro

Konto:

IBAN: DE55 3604
0039 0161 6168 00
BIC: COBADEFF360
Commerzbank Essen



Stefan Engel

Morgenröte der internationalen sozialistischen Revolution

620 Seiten, Hardcover
ISBN 978-3-88021-380-7

Taschenbuch
ISBN 978-3-88021-391-3

auch auf CD-ROM erhältlich

Englisch: ISBN 978-3-88021-389-0 / Französisch: ISBN 978-3-88021-394-4
Spanisch: ISBN 978-3-88021-387-6

Die Krisenhaftigkeit der gesellschaftlichen Ordnung des allein herrschenden Finanzkapitals erweist sich als unaufhebbar. Doch am Horizont zeichnet sich bereits eine neue Zeitenwende ab; die Morgenröte der internationalen sozialistischen Revolution wird sichtbar. Aber die alte Herrschaft wird nicht freiwillig weichen, selbst wenn sie die gesamte Menschheit mitreißt in die kapitalistische Barbarei.

Die Entscheidung für die internationale Revolution müssen die Arbeiter und die Volksmassen selbst treffen. Ihnen bei dieser Entscheidung zu helfen und mit ihnen gemeinsam jedes Hindernis aus dem Weg zu räumen, damit sie ihre historische Mission in die Tat umsetzen können, darin fassen sich heute die Aufgaben der Marxisten-Leninisten der ganzen Welt zusammen.



Stefan Engel, Rainer Jäger (Hrsg.)

Lehren aus dem sozialistischen Aufbau in der Sowjetunion

Zitatensammlung aus den ideologisch-politischen Grundlagen der MLPD

265 Seiten, Taschenbuch
ISBN 978-3-88021-369-2

Die „Lehren aus dem sozialistischen Aufbau in der Sowjetunion“ sind ein Angebot an alle, die sich selbst ein Urteil bilden wollen: Sowohl über den Sozialismus in der Sowjetunion als auch über den Verrat am Sozialismus durch entartete Parteibürokraten im weiteren Verlauf ab Mitte der 1950er Jahre.

اشتفن انگل
غروب خدایان
بر فراز "نظم نوین جهانی"

– بخش اول –

203 صفحه

ISBN 978-3-88021-357-9



یک تحلیل مارکسیستی – لنینیستی از دگرگونی های اساسی و پدیده های جدید در سیستم جهانی سرمایه داری از آغاز سال های 1990 به بعد. با سازمان نوین تولید بین المللی، شیوه تولید سرمایه داری، کنون در غالب کرکتر بین المللی داشته و تحت فرمان سرمایه مالی بین المللی قرار دارد، که به تنهایی سیادت میکند. برای عنوان کتاب، نویسنده استعاره ای از اسطوره شناسی ژرمن ها را مورد استفاده قرار میدهد: در اسطوره غروب خدایان، پایان دنیا، خدایان مرده یک دوران سپری شده را بلعیده و از خاکستر جهان، یک دنیای زیبای جدید صلح و آکنده از نشاط زندگی پدید می آید. قصد نویسنده از این استعاره، مقایسه با زوال سرمایه مالی بین المللی و بمنظور تدارک یک نظام جهانی واقعا نوین، یعنی کشور های متحده سوسیالیستی جهان میباشد.

همه سفارشات از طریق

بنگاه انتشارات راه نوین

Verlag Neuer Weg . Alte Bottroper Straße 42

45356 Essen . Telefon: 0201 25915

www.neuerweg.de . [webshop people-to-people.de](http://webshop.people-to-people.de)



در سال 1979، حزب مارکسیست – لنینیست آلمان MLPD جمعبندی نمود:
 "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بدین معناست:

1. عالیترین شکل مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی،
 2. بیداری و تکامل جهش آسای شعور سوسیالیستی توده های خلق به کمک انتقاد و انتقاد از خود و از طریق فراگیری اندیشه های مائوتسه تونگ با کاربردی همزمان و مشخص در پراتیک،
 3. شکل مشخص بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا علیه بوروکراتیزه نمودن دستگاه حزب، دولت و اقتصاد (ضد اربابان قدرت، آنانی که به راه سرمایه داری می روند)،
 4. برپایی یک سد ایدئولوژیک – سیاسی ضد خطر بازسازی سرمایه داری.
- ایده انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریا بمعنای یک تکامل بسیار عالی در مارکسیسم – لنینیسم تحت شرایط مبارزه طبقاتی پرولتاریا در سوسیالیسم میباشد." (ویلی دیکهوت، "سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان"، ص. 540)

تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، به انقلابیون جهان که برای یک تحرک و اعتلای جدید در مبارزه برای سوسیالیسم می رزمند، یک آموزش فراموش نشدنی بخشید: از سوسیالیسم میشود نگهداری کرد، هرگاه انقلابیون به طولانی بودن توأم با دشواری و پیچیدگی مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم توجه نمایند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نشان داد، که چگونه توده های وسیع در تحت رهبری طبقه کارگر انقلابی در مبارزه تاریخی علیه خطر بازسازی سرمایه داری، می توانند به بازیگران پیروزمندی مبدل گردند. این آموزش به نحوی زایل نشدنی به مبانی استراتژی و تاکتیک انقلاب جهانی پرولتاریایی در امر ساختمان سوسیالیسم تعلق دارد.



مباحثه بوسیله روزنامه های دیواری در جهت مکانیزه ساختن کشاورزی، چین

طبقه کارگر، از طریق همین کمیته های شکل گرفته توسط کارگران، در مدارس و دانشگاه ها تقویت گردید. برعکس، معلمین و استادان دانشگاه، اما مامورین حزبی نیز متعهد شدند، که بطور منظم در کارهای جسمی سهم گیرند. همه این اقدامات انقلابی، توسط ستایشگران چین امروزی، که پس از مرگ مائوتسه تونگ به یک قدرت بزرگ سوسیال امپریالیستی مبدل گردیده است، به مثابه "اقدامات اجباری" آکنده از "قساوت"، بمثابة "هرج و مرج" و "دهشت" تحقیر میگردد.

بدون شک در انقلاب فرهنگی، در این مبارزه مرگ و زندگی میان انقلاب و باز سازی (سرمایه داری - م)، همچنان زیاده روی ها و اشتباهاتی بعمل آمده است. مگر این مسئله ای اساسی نبود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی از نظر تاریخی تا ایندم، یک شکل نوین استثنایی مبارزه طبقاتی بود، که ابتدا بایستی راه خود را هموار میکرد. در جسارت خود، در بسیج توده ها و در نتایج برجسته خود، جنبش انقلابی کارگری و بخصوص جوانان همه جهان را به وجد آورده و برای شان تحرک جدیدی بخشید.

در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی KPdSU در سال 1956، بمثابه بورژوازی نوین قدرت سیاسی را غصب نماید. در قبال این تحول، توده ها آمادگی نداشتند! بورژوازی نوین، بازسازی سرمایه داری در اتحاد شوروی را براه انداخت. حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تسه تونگ، این تحول را بگونه اساسی به نقد کشیده و بدینسان، در موقعیت پیچیده جدید، برای انقلابیون در تمام جهان تکیه گاهی بخشید.

زمانیکه در چین نیز عقب گشتی سوسیالیسم را تهدید میکرد، آنگاهی که "اربابان قدرت در راه سرمایه داری"، تحت لیو شاو چی رئیس دولت و دینگ سیاو پنگ منشی عمومی حزب کمونیست چین، نفوذ تهدید کننده ای کسب نمودند، نیروهای انقلابی در حزب کمونیست که بدور مائوتسه تونگ تجمع نموده بودند، تمام خلق چین را به یک "انقلابی که روح انسان را شاد میسازد" فرا خواندند. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، تفکر، احساس و عمل توده ها را بدینسان بایستی دگرگون میساخت، که آنها قادر شده و بسیج گردیدند، علیه بازسازی سرمایه داری عرض اندام نمایند. بویژه جوانان سازمان یافته در "گارد های سرخ"، در روزنامه های بزرگ دیواری و تجمعات توده ای، محتویات و متدهای بورژوازی، سیاست ارتجاعی و سوء حالات بوروکراتیک را در ساحه آموزش و پرورش، فرهنگ و علوم به نقد کشیدند. بوروکرات های اصلاح ناپذیر مورد محاسبه قرار گرفتند. جنبشی بمنظور جهت یابی بر مبنای ایده های انقلابی مائوتسه تونگ و جهت آموزش متودهای دیالکتیک، میلیون ها را فرا گرفت. کمیته های انقلابی در کارخانجات و ادارات برای استحکام بخشیدن به دیکتاتوری پرولتاریا خدمت نموده و بخصوص کارگران جوان و زنان را نیز برای کارهای اداری و حکومتی تربیه کردند. نقش رهبری کننده

های قدرت برگردند. معذک آموزه های ضد فاشیستی عمیقاً در تفکر، احساس و عمل اکثریت مردم آلمان رسوخ یافتند.

در آلمان شرق یک نظام دموکراتیک - ضد فاشیستی توانست که تحت حمایت نیروهای اشغال شوروی برپا گردد، که بنیانی برای تأسیس بعدی جمهوری دموکراتیک آلمان DDR شد. تا سال 1948 نازی زدایی Entnazifizierung در آنجا به پایان رسیده بود، کلیت دستگاه اداری، دادگستری، سیستم مدرسی و بخش های اداری صنعت، شدیداً از اعضای حزب هیتلر و سایر سازمان های فاشیستی پاک گردیدند. در این ضمن جمعاً حدود 520 هزار شخص از کار برکنار شدند و تا آنجا که به غرب مهاجرت نکردند، کاری در صنایع برای شان اختصاص داده شد. نویسنده و رئیس سالمند پارلمان Alterspräsident* بعدی جلسه افتتاحیه دوره جدید پارلمان آلمان، اشتفن هیم Stefan Heym، مشخصه دولت نوین را تشریح می نماید:

"قدرت از آنانی که مسئولیت نازیسم و جنگ را داشتند، سلب شده بود. مالکیت بزرگ ارضی از ملاکین سلب و در میان خرده دهقانان و کارگران کشاورزی تقسیم شده بود؛ بانک ها، معادن، کارخانه های بزرگ بیش از این به سرمایه داران تعلق نداشتند." (Stefan Heym، "راه ها و بیراهه ها Wege und Umwege"، ص. 250)

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی

نظام اجتماعی سوسیالیستی اتحاد شوروی که در قبال تمامی تهاجمات دشمنان خارجی قهرمانانه ایستادگی نموده بود، مغلوب دشمنان داخلی خود گردید. پیشرفت ساختمان سوسیالیستی تحت شرایط محاصره سرمایه داری کشورهای سوسیالیستی، بدون یک مبارزه بسیار حاد طبقاتی طبقه کارگر انقلابی هرگز امکان نداشت، بدو با اربابان قدیمی قدرت و طبقات، و سپس با بوروکراسی در حزب، در رهبری دولت و اقتصاد، رهبری ایکه یک شیوه تفکر خرده بورژوایی برآن مستولی بوده و جهت بازسازی سرمایه داری تلاش میکرد. پس از مرگ استالین، قشری از کادر های قلب ماهیت شده خرده بورژوایی در دستگاه حزب، دولت و اقتصاد توفیق یافت، که به مارکسیسم - لنینیسم خیانت نموده و

* مسن ترین عضو پارلمان که دوره جدید پارلمانی را افتتاح و طی آن رئیس جدید انتخاب میگردد - م

استالین" گویا دومین جنگ جهانی را تدارک دیدند، حقیقت تعیین کننده تاریخی پابرجا میماند که: قرارداد برای اتحاد شوروی و مردمش، پیش از آنکه آلمان



هجوم توفانی ارتش سرخ برای آزاد سازی استالینگراد، 1942

هیتلری آنها نقض کرده و در جون 1941 بر اتحاد شوروی تهاجم نماید، تقریباً دو سال صلح را تأمین نمود.

پیروزی اتحاد شوروی بر امپریالیسم آلمان یک **پیروزی تاریخی نظام اجتماعی سوسیالیستی بر فاشیسم** بود، بر خشن ترین شکل نظام اجتماعی سرمایه داری که بر انتی کمونیسم، راسیسم و ترور آشکار بنا یافته بود. تحت همین ترور، بیش از 20 میلیون شهروند شوروی فقط زندگی خود را از دست ندادند؛ فاشیست ها در خاک اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی UdSSR همچنان 31850 کارخانه صنعتی را که در آنها حدود چهار میلیون کارگر اشتغال داشتند، 1135 کارخانه استخراج ذغال، 61 کارخانه از بزرگترین کارخانه های تولید انرژی و بسیاری دیگر را تخریب نمودند. ("دایره المعارف اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی"، جلد 1، Sp، 871/872)

هنگامیکه پس از جنگ دوم جهانی ائتلاف ضد هیتلر فرو پاشید و قدرت های امپریالیستی یک جنگ سرد را علیه اتحاد شوروی به پیش بردند، در آلمان غرب موافقتنامه پوستانام Postdamer Abkommen نقض گردیده و مسئولین فاشیسم و جنگ، انحصارگرانی مثل کروپ Krupp و توسن Thyssen، توانستند که به اهرم

"حکومت چین کمک اقتصادی را در شکل قرضه های بدون سود یا با درصد سود نازل منظور میدارد؛ هرگاه ضروری باشد، بازپرداخت قرضه می تواند به تعویق افتد، تا حتی الامکان فشار کمتری بر کشور دریافت کننده تحمیل نمود.

هدف از کمکی که حکومت چین برای کشورهای دیگر منظور میدارد، این نیست که کشور دریافت کننده را به چین وابسته ساخت، بلکه آنرا کمک کرد که با اتکاء بر نیروی خود، بتدریج به توسعه مستقل اقتصادش تحقق بخشد." ("روزنامه پکنگ" شماره 17، سال 1972، ص. 15)

کمک انکشافی چین انقلابی یک سهم آگاهانه همبستگی عملی و بدون منفعت خودی بود، تا کمک کرد که بر عقبماندگی و مسخ اقتصاد ملی بوجود آمده توسط امپریالیسم در کشورهای نومستعمراتی، فایق آمد.

سیاست صلح سوسیالیستی

در کشورهایی که انقلاب پرولتاریایی پیروز و ساختمان سوسیالیسم آغاز شد، ریشه های جنگ های امپریالیستی و فاشیسم نابود گردیده و مبانی سیاست صلح سوسیالیستی پی ریزی شدند. تا هنگامی که اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین انقلابی بودند، به این ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی پای بند ماندند، که امپریالیسم به نحوی قانونمند جنگ ها را بوجود میآورد. از این جهت موظف بودند، که خود شان را هم برای دفاع خویش آماده سازند و هم سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی را برملا ساخته و از مبارزه خلق ها برای صلح و به همپسان از انقلابات مردمی و جنگ های آزادیبخش عادلانه حمایت نمایند.

زمانیکه قدرت های امپریالیستی آلمان، ایتالیا، جاپان دومین جنگ بزرگ امپریالیستی را آغاز کرده بودند، اتحاد شوروی در سال 1939 سعی بعمل آورد که با بریتانیای کبیر و فرانسه، یک پیمان دفاعی استراتژیک را علیه آلمان فاشیستی تجاوزگر منعقد سازد؛ با این حال دولت های امپریالیستی بازهم برای جنگ آلمان علیه اتحاد شوروی کار کردند. درست پس از نافرجام ماندن همین مذاکرات، اتحاد شوروی با پیشنهاد آلمان یک پیمان عدم تهاجم با آلمان Nichtangriffspakt، موافقت نمود. اگر انتی کمونیست ها هنوزهم همواره مدعی میگرددند، که با پیمان عدم تهاجم آلمان - شوروی، "دیکتاتورها هیتلر -

پیش راند. در پیوند با پیشنهاد های لنین و استالین، جمهوری خلق چین در سال 1954، پنج اصل بسیار مهم پرنسیپ همزیستی مسالمت آمیز را فرموله کرد:

"احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله متقابل در شئون داخلی، تساوی حقوق و منفعت متقابل، همزیستی مسالمت آمیز" (در: "پلمیک پیرامون خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی"، ص. 300)



دکنور هنری ا. کسینجر Henry A. Kissinger، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور وقت ایالات متحده، با صدر حزب کمونیست چین، مائوتسه تونگ، در دیداری جهت تقویت وظیفه مشترک برای تحقق بخشیدن به عادی سازی روابط میان دو کشور. (1973)

جمهوری خلق چین – خود یک کشور روبه توسعه سوسیالیستی – با از خودگذری و بدون منفعت خودی، به کشورهای دیگر روبه توسعه کمک نمود. یک مثال عالی احداث راه آهن میان زامبیا و تانزانیا بود. این راه آهن در سال 1975 به اتمام رسید و برای هر دو کشور این امکان را فراهم گردانید، که خود را از کنترل حمل و نقل مس خویش بوسیله امپریالیست ها رها سازند. این متناسب بود با پرنسیپ های جمهوری خلق چین برای کمک به کشورهای دیگر، که در آنها آمده است:

Freiheitsberaubung > می نامند. این یک اتهام بی شرمانه است. برای آقایان امپریالیست امری غیر معمول نیست که آزادی انسان ها را غصب نمایند ... تردیدی وجود ندارد که سیستم سرمایه داری، یک چنین شور و شعف بکار آگاهانه و داوطلبانه زحمتکشان را، نه می شناسد و نه هم هیچگاهی خواهد شناخت. (چوئن لای، "سخنرانی ها و نبشته ها 1976-1949"، ص. 133/134) با این وجود، نشریه انحصاری "دنیای Die Welt" در 8 جنوری 2010، اضافه از 50 سال بعد، بدون هیچ سند و برهانی نفرت پراگنی می نماید، که حزب کمونیست چین گویا بر این وقوف داشت، "که دهقانان نمی گذارند بدون مقاومت به کمون های خلق رانده شده یا برای ذوب فولاد تحت فشار قرار گیرند، تا رویا های مائو را برآورده سازند. ترور بایستی آنها را در تحت فشار نگهدارد، تا اینکه عصیان وجود نداشته باشد."

این طبیعتا از افق دید یک ژورنالیست بورژوا که کاملا در خدمت بحد اکثر رسانیدن سود و تحریک سرمایه داری علیه کار قرار گرفته، تجاوز می نماید، که کارگران داوطلبانه و با شور و شعف کار می نمایند، زیرا این به بنای کشور سوسیالیستی شان و بدینسان به آینده فرزندان شان خدمت می نماید.

انترناسیونالیسم پرولتری و همزیستی مسالمت آمیز

اساس سیاست خارجی سوسیالیستی، هم اتحاد شوروی در دوران لنین و استالین و هم چین در زمان مائوتسه تونگ، انترناسیونالیسم پرولتری بود. هر دو کشور از این حرکت نمودند، که فقط مبارزه انقلابی طبقه کار در کشورهای امپریالیستی، در اتحاد با مبارزه آزادیبخش توده ها در کشورهای تحت سلطه، می تواند امپریالیسم را ضربه زده و انقلاب جهانی را بجلو سوق دهد. اتحاد شوروی به دژ انقلاب جهانی سوسیالیستی مبدل گردید.

اما تا زمانی که کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی در کنار یکدیگر قرار داشتند، کشورهای سوسیالیستی بایستی به توافق تن داده و بر بنیان **همزیستی مسالمت آمیز**، روابطی را با کشورهای دارای نظام اجتماعی دیگر – همچنین با کشورهای امپریالیستی – برقرار می نمودند. هدف آن بود که از تضاد های میان امپریالیست ها بهره برداری نموده و پروسه انقلاب جهانی را به

راه سوسیالیستی رهایی ملی

انقلاب اکتوبر در روسیه و انقلاب چین، خلق ها را در بسیاری کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تشجیع نمودند، که راه سوسیالیستی رهایی ملی، راه اعتماد بر نیروی خودی را طی نمایند. کشورهای دیگر تحت ستم استعمار، که نیروهای انقلابی در آنها، خود شان را تحت رهبری بخش هایی از بورژوازی و خرده بورژوازی قرار دادند، در تلاش برای آزادی خویش از امپریالیسم، شکست خوردند. آنها سریعاً بار دیگر به وابستگی نو استعماری به بازار جهانی سرمایه داری و تحت سیادت انحصارات بین المللی درآمدند.

چین پس از تأسیس جمهوری خلق در سال 1949، نگذاشت دچار این تلاش گمراه کننده گردد، که عقبماندگی خود در صنعت، کشاورزی و ساختار زیربنایی - میراثی از مناسبات گذشته نیمه فئودالی و نیمه مستعمره - را از طریق اخذ قرضه های خارج و بواسطه سرمایه گذاری های خارجی مرتفع سازد. جمهوری خلق چین صبورانه و با اعتماد به نیروی خود، در راه بسوی عدم وابستگی و استقلالیت گام نهاد. از منابع خودی کاملاً بهره برداری نمود، بر تجربه و نیروی خلق اتکاء جست، از همه معارف علم تمام جهان و همه تجارب تاریخ چین استفاده کرد.

چوئن لای Zou Enlai، از سال 1949 تا 1976 صدراعظم شورای دولتی جمهوری خلق چین، در گزارش خود به کمیسیون دایمی دومین کنگره ملی خلق در 26 اگست 1959 پیرامون "جنبش توده ای بی نظیر در تاریخ کشورما جهت بنای اقتصاد" شرح میدهد:

"یکی از مهمترین ابعاد همین جنبش توده ای این بود که میلیون ها انسان برآن شدند، مواد معدنی حاوی فلزات Erz و ذغال سنگ Kohle استخراج نموده و مقادیر بزرگ آهن و فولاد ذوب کنند. توده های خلق پی بردند که جنبش وسیع و نیرومند توده ای در جبهه اقتصادی، یک توسعه به نحوی خارق العاده سریع اقتصادملی را تأمین نموده و سیمای کشور فقیر و عقبمانده ما را نسبتاً سریع دگرگون میسازد. بدین ملحوظ آنها یک شور و شفع خارق العاده برای کار را تکامل دادند، که طی آن بعضاً خوراک و خواب را فراموش کردند. مرتجعین داخلی و خارجی این را <کار اجباری Zwangsarbeit> و <غصب آزادی

گردید و غیره. بر اهمیت حفاظت محیط زیست توسط رهبری چین، از اینطریق که (این مسئله) با خط انقلابی مائوتسه تونگ در ارتباط قرار داده شد، تأکید بعمل آمد. صرفه جویی، استفاده چندین باره، اهتمام به محیط زیست محلی، غیر مرکزی ساختن صنعت و یک کاهش در شهرنشینی، از چین کشوری ساخت که آگاهی حفاظت محیط زیست آن، چنان معلوم میشود که سرمشق باشد. ("حفاظت محیط زیست در جمهوری خلق چین"، هولگر ستروخم Holger Strohm (ناشر)، ص. 12)

پروفسور دکتور ک. ویلیم کپ Professor Dr. K. William Kapp که در آغاز سال های 1970 خود را به نحوی متمرکز با مسئله حفاظت محیط زیست در جمهوری خلق چین مشغول ساخت، تصدیق نمود که چین "یک استراتژی خصوصی را تکامل داده و با موفقیت افکار عمومی را برای همکاری بدست آورده است، همکاری ای که از آنچه در دیگر کشورهای رو به توسعه یا کشورهای صنعتی قابل تشخیص است، بسیار فراتر میرود." (همانجا، ص. 74)

همچنین با حرکت از آلمان شرقی سوسیالیستی، جمع آوری و استفاده دوباره از به اصطلاح "مواد خام ثانوی" بطور نمونه ای سازمان یافته بود. منابع خصوصی به همان اندازه که منابع دولتی، کاغذ های کهنه، بوتل ها/بطری ها و گیلان ها همینطور بعدها همچنین اشیای غیرکارآمد و لباس های کهنه را جمع آوری نمودند. قبلا هم در مدارس، تعامل درست با همین مواد خام ترویج گردید. کودکان، جوانان و نوجوانان - سازمان یافته در تشکلات خویش - به فعالین حفاظت محیط زیست مبدل گردیده و با عواید همین جمع آوری مواد قابل استفاده دوباره Wertstoffsammlungen، کار خویش را از نظر مالی تأمین نمودند. بوسیله این اقدامات بسیار گسترده استفاده دوباره از مواد ثانوی، با فقر مواد خام آلمان شرقی نیز مقابله بعمل آمد.

پایه و اساس بسیار پیش بینانه سیاست محیط زیست در سوسیالیسم، مناقشه اجتماعی پیروزمندانه ای بود، که با فایق آمدن بر شیوه تولید سرمایه داری مبتنی بر به حد اکثر رسانیدن سود، هدف و شرط بنیادین اقتصاد سوسیالیستی می تواند قسما بازسازی، تحکیم و تکامل عالیت وحدت انسان و طبیعت گردد.



بهره برداری از واحات در صحرا، چین سال 1973

یک نقطه عزیمت مرکزی همانا رویکردی دیالکتیکی با مشکلات آلودگی محیط زیست بود. در یک کمپاین توده ای بطور مثال به بحث گرفته شد که: "چنانچه ... برحسب دیالکتیک ماتریالیستی عمل شود، آشغال و غیر آشغال مفاهیمی نسبی میباشند. هیچ چیزی در جهان وجود ندارد، که مطلقا آشغال باشد. یک شئی تحت شرایطی آشغال است، تحت شرایطی دیگر چیز ارزشمندی؛ آنچه در رابطه با یک محصول آشغال است، به ماده خوبی برای محصولی دیگر مبدل میگردد." ("روزنامه پکن" شماره 6، سال 1971، ص. 8)

بدینسان یک کمپاین توده ای جهت وحدت دیالکتیکی سیاست اقتصادی و سیاست محیط زیست سوسیالیستی تکامل یافت، که در تمامی جهان توجه عمومی را برانگیخت. خانم نویسنده Sylvia Rogge در مقدمه ای بر گردآوری اسناد و مدارک پیرامون "حفاظت محیط زیست در جمهوری خلق چین" می نویسد:

"حفاظت محیط زیست، مدت ها قبل از آنکه این موضوع بعنوان مثال در جمهوری فدرال آلمان BRD موضوعی مدرن گردد، بر یک پایه توده ای قابل فهم و فراگیر گردید. بنابه دستورهای صدر مائو، مورد استفاده قراردادن چند جانبه متحقق گردید، رودها و دریاها پاکیزه شدند، مدفوعات انسانی و حیوانی به کود شیمیایی مبدل گردید، دستگاه ها و کارخانه های تصفیه ساخته شد، مواد خام جمع آوری

بقا را ایجاد نماید. اینها پروژه های بزرگ غول آسایی بودند، که قبل از همه دفاع از سوسیالیسم را می باید در نظر می داشتند. فشار عظیم اردوگاه امپریالیستی بر اتحاد شوروی سوسیالیستی، سیاست اقتصادی آنرا به نحوی گمراه کننده بخشا به صوب پروژه های بزرگ و اقداماتی سوق داد، که بگونه مخرب بر وحدت انسان و طبیعت اثر گذاشتند. چین سوسیالیستی از این تحول آموخت. بر پایه شناخت علمی آنوقتی، تا هنگامیکه مائوتسه تونگ زندگی میکرد، یک حفاظت محیط زیست نمونه ای را در ساحات بسیاری متحقق گردانید. در اولین کنفرانس حفاظت از محیط زیست سازمان ملل متحد UNO از 5 تا 16 جون سال 1972 در Stockholm، رئیس هیئت اعزامی چین Tang Ke گزارش داد:

"دولت ما اکنون بر وفق برنامه کار را بدان آغاز می نماید، که در تطابق با پرنسپ های برنامه ریزی همه جانبه، توزیع عقلایی، استفاده برای مقاصد چندگانه، تبدیل مضر به مفید، اتکاء بر توده ها، مشارکت همگانی در حفاظت از محیط زیست و برای رفاه خلق، از آلودگی های صنعتی محیط زیست بواسطه گازات سمی (اگزوز) Abgase، فاضلاب Abwässer و زباله ها Abfälle جلوگیری کرده و آنرا از بین ببرد. از سال های زیادی بدینسو، ما جنبش هایی توده ای میهن پرستانه برای بهداشت و جنبش هایی برای جنگل کاری را راه انداختیم، بهبودی و اصلاح زمین را تمرکز بخشیده، از فرسایش خاک وقایه نمودیم، شهرهای کهنه را فعالانه تغییر شکل دادیم، مناطق جدید صنعتی و معادن را بروفق برنامه اعمار نمودیم و غیره، تا بدینسان از محیط زیست انسانی نگهداری کرده و آنرا بهبود بخشیم. واقعیات به اثبات رسانیدند، که تکامل صنعت به رفاه خلق خدمت می نماید، و اینکه معضلات ناشی از تکامل صنعتی می توانند حل گردند، هرگاه خلق آقای کشورش باشد، حکومت واقعا به خلق خدمت کند و از منافع خلق مواظبت نماید." (روزنامه پکن "Peking Rundschau" شماره 24، سال 1972، ص. 7)

عقبمانده کشور رفته، تا در آنجا از دهقانان بیاموزند و با شناخت خویش، به امر ساختمان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کمک نمایند. دانشجویان دیگر بیش از این برحسب نتایج امتحان خویش انتخاب نمی گردیدند، بلکه توسط تعاونی های کار شان به تحصیل اعزام می شدند. تحت شعار "به خلق خدمت کنید"، آنها در آنجایی کار میکردند که برای شان فوری ترین نیاز بود، نه در آنجایی که جالب ترین، راحت ترین یا سودآور ترین برای شان بود. بدینسان جوانان تربیه شدند که خویشتن را، در تولید، در کار علمی و در مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی، در صدر ترقی اجتماعی قرار بدهند.

مهمتر این بود که جوانان سازمان یافته به یک قدرت مبدل گردیدند، قدرتی که خط انقلابی را در امر ساختمان سوسیالیسم نمایندگی کرد، در میان توده ها در تمام کشور استحکام بخشید و بدین نهج آنها علیه مشی بوروکراتیک و ارتجاعی اعمال نمود. این قدرت همچنین پیشآهنگ عملی مبارزه ضد سمت گیری رویزیونیستی بود، که می خواست در چین راه سرمایه داری را بپیماید، از استقلال چین دست بشوید، خود را به خارج وابسته سازد، منفعت شخصی را هدف زندگی اعلام نماید و تولید را در مبارزه رقابت با دیگران، بر مبنای پاداش نقدی و نه ارضای نیازمندی های جامعه سازمان دهد.

حفاظت محیط زیست در سوسیالیسم

کارل مارکس در کتاب خود "سرمایه"، همچنین خط پایه ای دیالکتیکی کمونیست ها پیرامون رابطه انسان و طبیعت را تکامل بخشید:

"حتی تمام یک جامعه، یک ملت، آری در مجموع تمامی جوامع در یک زمان، مالکین زمین نیستند. آنها فقط صاحبان آن، بهره مندان از آن میباشند، و بایستی آنها بمثابة پدران خوب خانواده ها *boni patres familias* به نحوی بهبود یافته به نسل های آینده بجا گذارند." ("کپیتال"، مارکس/انگلس، آثار، جلد 25، ص. 784)

کشورهای سوسیالیستی نتوانستند این رهنمود را، به دلیل شرایط تاریخی فوراً همه جانبه درک کرده و متحقق سازند. اتحاد شوروی سوسیالیستی بایستی مساعی جسیمی بخرج میداد، تا تولید بزرگ سوسیالیستی را راه بیاندازد یا خود را برای تهاجم فاشیسم هیتلری آماده سازد و اساس صنعتی مبارزه برای

آوردند. فراگیری شغل در مدارس مربوط به کارخانه ها و مدارس حرفه آموزی برپا می گردید.

انقلاب کبیر پرولتاریایی در جمهوری خلق چین، با بنا نهادن بر کار راهگشای اتحاد شوروی، به ترقیات بازهم بیشتری در تربیه سوسیالیستی دست یافت. مدارس و دانشگاه ها، کارگاه های خود، کارخانه های بزرگ، مدارس و دانشگاه های متعلق بخود را تأسیس نمودند. شاگردان و معلمین، دانشجویان و استادان با کارگران و انجیران مشترکا در کار مولد سهم گرفتند. همکاری نزدیک میان کادرهای رهبری کننده، تکنیسین ها و کارگران در امر ساختمان سوسیالیستی، نه فقط به پیشرفت های مهمی در علم و تکنیک منجر گردید، بلکه به همین ترتیب همچنین صدها هزار، آری میلیون ها نیروی متخصص از طبقه کارگر پرورش یافتند.



تصویری از کمپنگ (اردوگاه) تابستانی * REBELL و ROTFÜCHSEN

در پایان سال های 1960، رهبری انقلابی چین هشت میلیون جوان شهری را بسیج نمود، که پس از پایان تعلیمات مدرسی شان به بخش های دورافتاده و

* REBELL (شورشگر) سازمان جوانان حزب مارکسیست - لنینیست آلمان MLPD و ROTFÜCHSEN (روباه های سرخ) تشکل کودکان حزب هستند - مترجم.

جوانان در سوسیالیسم

یکی از بدترین جنایات سرمایه داری رفتار غیر مسئولانه اش با جوانان میباشد. برخلاف، خصلت ممیزه سوسیالیسم است، که از جوانان بمثابه پربهترین نیرو برای آینده جامعه حمایت کند و از آنها هم توقع داشته باشد. "اکنون بگذارید، آنچه را که آنها می توانند، نشان بدهند!"، مائوتسه تونگ چالش ها در برابر جوانان و سیاست جوانان را خلاصه نمود. ("ملاحظات مقدماتی از <اعتلای سوسیالیستی در روستای چین>"، منتخبات، جلد 5، ص. 296) پرورش همه جانبه استعداد های جوانان، سازندگان آینده سوسیالیسم، راهنمای سیستم آموزشی و تربیوی سوسیالیستی گردید. جوانان جهت فعالیت مستقلانه و سازمان یافته در امر ساختمان سوسیالیسم بسیج شدند. اتحادیه های جوانان با میلیون ها عضو، سازماندهی کردند که جوانان به پیشگامان ساختمان سوسیالیستی و به پیشآهنگان عملی مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم، چنانچه بطور مثال در شنبه های کمونیستی Subbotniks در اتحاد شوروی یا با گارد های سرخ در اثنای انقلاب فرهنگی در چین، مبدل گردیدند.

کارل مارکس قبلاً تأکید نموده بود که "پیوند زود و بموقع کار مولد با تدریس، یکی از نیرومندترین وسایل دگرگونی جامعه کنونی میباشد." (نقد برنامه گتا"، مارکس/ انگلس، آثار، جلد 19، ص. 32)

با همین روح، در کشورهای سوسیالیستی یک عرصه تدریسی پولی تکنیک (مجموعه ای از رشته های تکنیکی - م) تکامل داده شد، که همه اطفال مدارس را خیلی زود به کار جسمی سوق میداد. این عرصه تدریسی به آنها تفکر و عمل دیالکتیکی - ماتریالیستی را می آموخت، آنها را به احترام در برابر کار و در قبال کارگران و دهقانان تربیه میکرد. بدینسان یک مانعه مهمی علیه جدایی کار فکری و یدی و علیه پیدایش یک شعور نخبه گرا بنا نهاده شد.

تدریس بر بنیانی علمی قرار داشت؛ کلیسا ها نفوذ شان را بر نهاد آموزشی از دست دادند. جدایی کلیسا و دولت پیگیرانه به واقعیت انجامید. شاگردان همه ملیت ها متساوی الحقوق بودند؛ در مناطق مختلف ملی به زبان مادری خویش آموزش می دیدند. دختران و پسران عین شانس برای آموزش را بدست می

سوسیالیستی از نو معین گردیدند: سیاست مربوط به زنان بویژه بر افزایش ارقام ولادت و شعور زنان بر مادری و مراقبت از مرد بنا گذارده شد. این به طور عینی به مناسبات خانوادگی خرده بورژوازی کمک نموده و از تکامل آزاد زنان جلوگیری نمود.

چین سوسیالیستی در زمان مائوتسه دون توانست که از تجارب اتحاد شوروی درس های خلاقى را استخراج نماید. در چین شرایط آغازین برای توده زنان بدوا هنوز بگونه نابرابر، مشکلتر بود. در نخستین قانون خانواده از سال 1950، اصلا تک همسری monogame Ehe برای مردان نیز می بایست بر ضد تعدد زوجات Polygamie معمول برای اینان، اعمال می شد، ازدواج کودکان می باید ممنوع می شد و حق انتخاب آزاد شریک زندگی و طلاق مسجل میگردد. مباحثات توده ای و کار سخت اقناعی لازمی بود، تا خواست ازدواج در سن متأخر و تقلیل تعداد فرزندان بر حسب هر خانواده را در مبارزه بدست آورد، تا راه اشتغال متکی به خود و تضامیم مستقلانه راجع به زندگی خویش را، برای زنان و دختران ممکن گردانید.

خانمی جوان از روستای لیو لین Liu lin برای گون کسله Gun kessle عکاس زن سویدنی، از مبارزه زنان بر سر شرکت فعال در حیات اجتماعی و در اتخاذ تضامیم سیاسی گزارش میدهد:

"در گذشته پا های دختران چنان محکم به نخ بسته شده بودند، که همه خانم های بالغ معلول گشتند، آنانی که فقط به زحمت می توانستند بجلو حرکت نمایند. مبارزه ای بود طولانی و دشوار برای رها ساختن پای ها. معذک برای اینکه انسان ها را از تصورات معلول شان آزاد گردانید، خیلی طولانی تر به درازا می کشد و این در یک روز یا در یک مباحثه بدست نمیآید.

مدت ها مردان می گفتند که آنها گویا نمی توانستند از فرزندان مواظبت نمایند، برای اینکه پستان نداشتند. پس از همه این مباحثات بزرگ در سال های انقلاب فرهنگی، آنها نمی خواهند این را با صدای بلند بگویند، اما من معتقدم، خیلی ها هنوز هم چنین فکر می نمایند. برای این منظور هنوز به مباحثات بزرگ و طولانی بسیاری نیاز میباشد." ("زندگی زنان در یک روستای چینی"، ص. 59)



مساکن مشترک رهایشی و به تعداد رو به افزایشی کودکانها، آغاز بدان گردید که کار خانگی را اجتماعی ساخته و راه را برای الغای تدریجی خانواده انفرادی بمثابه واحد اقتصادی گشود. شرکت دادن زنان در تولید اجتماعی نه فقط به اعتلای اقتصادی کمک کرد، بلکه در عین زمان یک شرط مهم مادی رهایی مبتنی بر اعتماد بنفس و برابری واقعی اجتماعی زنان بود.

اما نظام خانواده سنتی بدینوسیله هنوز هیچگاهی از میان نرفته بود. طرح و تصویب قوانین مترقی و گوناگون ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی به تنهایی نمی توانند از امروز به فردا بر قید و بند های سنتی بجامانده از اخلاق بورژوازی و فئودالی جوامع استثمارگری پدرسالارانه فایق آیند. با توجه به تصورات عمیقاً شکل گرفته مذهبی و فئودالی همچنین در میان توده ها، این پیشرفت ها بخشا حتی به نحوی تمام عیار مورد سوء استفاده قرار گرفتند. با یک جنبش فراگیر زنان - سازمان یافته و دارای صلاحیت تصمیم گیری برحسب یک سیستم نمایندگان و مناقشات توده ای - مساعی بزرگی مبذول گردید، تا این دستاورد ها بر روی کاغذ باقی نمانند. بر سر آگاهی سوسیالیستی از ضرورت رهایی زن، چنانچه به همپسان بر سر پیششرط های مادی برای آن در امر ساختمان سوسیالیسم، بگونه سیستماتیک مبارزه بعمل آمد.

در سال 1936 حزب کمونیست اتحاد شوروی KPdSU، همچنین در تحت تأثیر تهدید فاشیستی و ضرورت متحد گردانیدن کشور برای جنگ کبیر میهنی، دستاورد های مهم رهایی زن را دوباره کنار گذاشت. نقش زنان و شیوه زندگی

میگردد، که قید و بندهای جهانبینی و اخلاق بورژوایی را منفجر گردانیده و راه را برای فعالیت خلاق سوسیالیستی هموار کرد.

رهایی زن در سوسیالیسم

اگر در همان کمون پاریس – اولین دولت کارگری – قوانین سمت و سو دهنده ای برای رهایی زن به تصویب رسیده و واقعیت یافتند، به همینسان انقلاب اکتبر در روسیه به علامتی در مقیاس جهانی مبدل گردید، که سوسیالیسم چه نیروی محرکه قدرتمندی را برای رهایی زن به نمایش میگذارد – و مبارزه برای رهایی زن چگونه اعمار سوسیالیسم را بجلو سوق میدهد.

سوسیالیسم به ستم هزاران ساله بر زن در جوامع ارتجاعی طبقاتی و ساختارهای پدرسالارانه آنها اعلام جدال می نماید. رهایی زن در سوسیالیسم از این شناخت پیروی می نماید که: "آنکه بر دیگری ستم اعمال میکند، خود نمی تواند آزاد باشد!" فریدریش انگلس در "انتی دورینگ" فرموله می نماید: *"جامعه مسلما که نمی تواند خودش را آزاد سازد، بدون آنکه هر فردی آزاد گردد."* (مارکس/ انگلس، مجموع آثار، جلد 20، ص. 273)

بدنبال این خط مشی در اتحاد شوروی بلافاصله اعمالی انجام یافت. یک **قانون خانواده** انقلابی، چند هفته ای پس از انقلاب اکتوبر، ازدواج را بعنوان یک مسئله خصوصی اعلام داشت؛ یک ثبت عقد ساده دولتی، جای تا آنوقت تنها عقد نکاح معتبر توسط کلیسا را گرفت. حق طلاق این امکان را برای زن فراهم گردانید، که از شوهر خود بدون موافقت وی نیز جدا شود. فرزندان نامشروع Nichteheliche با فرزندان مشروع ehelichen یکسان قرار داده شدند. والدین حق سرپرستی مشترکی را بدست آوردند، حقوق اطفال تقویت گردیده و تنبیهات بدنی ممنوع شدند. زنان مثل مردان عین حقوق مالکیت را بدست آوردند.

در **حقوق جزایی** جدید پیرامون **رابطه جنسی**، مجازات سقط جنین و همجنس بازی ملغی شده بود. تن فروشی ممنوع شد. برای تن فروشان، با امکانات پرورشی جهت فراگیری حرف، یک دورنما داده شد.

در کار فابریک، **حقوق حمایتی و امتیازات** برای زنان بویژه برای مادران اعمال شد. تحت شعار "برای یک شیوه نوین زندگی"، با برپایی کانتین ها، لباس شویی ها،

برنامه ریزی شدند، تحت این شعار: "فقط بهترین بحد کفایت خوب است". کمپوزهایی از دمیتری شوستاکوویچ Dmitiri Schostakowitsch یا سرگی آیزن اشتاین Sergej Eisenstein، عکس برداری هایی از الکساندر رودشنکو Alexander Rodtschenko، پوسترها، نمایشنامه ها و اشعار از ولادیمیر مجاکوسکی Wladimir Majakowski امروزه هم گویا معیار های شناخته شده یک هنر انقلابی مرتبط با توده ها را معین می نمایند.

هنر و فرهنگ همچنان به نحوی شایان توجه روحیه مبارزاتی ارتش سرخ و توده ها را در جنگ بزرگ میهنی ضد ارتش های فاشیسم هیتلری تقویت نمودند. در اثنای محاصره 900 روزه لنینگراد، بیش از یک میلیون انسان از گرسنگی مردند، یک میلیون دیگر در دفاع از شهر کشته شدند. بعنوان فاکتوری مهم جهت تقویت اراده برای زندگی، همبستگی و روحیه مبارزاتی، حزب کمونیست در میانه همین مبارزه برای محض زنده ماندن، فعالیت های گوناگون فرهنگی را سازمان داد. سنفونی هفتم دمیتری شوستاکوویچ "لنینگراد" در اگست سال 1942 در لنینگراد، در بحبوحه یک بمباردman به اجرا درآمد. در Eremitag³ بازدید هایی توأم با راهنمایی برای نوجوانان در جلو قاب های خالی تابلو های نقاشی کارگاه های هنری تخلیه شده اجراء شد، تا ایشان را با گنجینه های فرهنگی آنها، اقلا با توصیفات آشکارا موثر آشنا گردانید.

همچنان سال های اعمار جمهوری دموکراتیک آلمان DDR، با وجود سخت ترین شرایط پس از دوران جنگ، با حالتی از یک اعتلای فرهنگی تشخص می یافتند. کتاب های نویسندگان مترقی از ادبیات آلمانی و همچنین بین المللی، در تیراژ های بزرگ و به قیمت های مناسبی انتشار یافتند. تقریباً هیچ کارخانه بزرگتری بدون کتابخانه خود کارگاه باقی نماند و ساکنان آلمان شرقی، بی موجب بمثابه علاقمند ترین مردم جهان به مطالعه محسوب نگردیدند.

در سوسیالیسم، هنر و فرهنگ تحت مشی رهبری کننده "خدمت نمودن بخلق" – برای آفرینندگان فرهنگی به همانگونه که برای توده ها – به ابزارهای آزادیبخش، به نیروهای محرکه ارتقای سطح فرهنگی و فایق آمدن بر تمایزات طبقاتی مبدل میگرددند. مناقشه توده ای پیرامون هنر و فرهنگ محرکه مهمی

³. یک موزه مهم هنر

یعنی هنر برای هنر و نمایش خودی - به فساد و انحطاط کشانند - بقایایی
تبییک از نظام اجتماعی بورژوازی.

مائوتسه دون به رابطه صحیح انقلاب و سیاست، هنر و فرهنگ پرداخت. او در
سخنرانی های معروف خود "سخنرانی ها در محفل تبادل نظر پیرامون ادبیات و
هنر در ین ان" می نویسد:

"ما با تأکید بیش از حد بر اهمیت ادبیات و هنر که تا سطح مزخرف و نامعقول
پیش میرود، موافق نیستیم، ولی به عین اندازه هم با کم بها دادن به اهمیت آن.
ادبیات و هنر تابع سیاست هستند، اما بنوبه خویش همچنان نفوذ بزرگی بر
سیاست اعمال می نمایند ... چنانچه یک ادبیات و هنر چه بسا در وسیع ترین و
کلی ترین مفهوم کلمه هم وجود نداشته باشد، آنگاه جنبش انقلابی نمی تواند
پیشروی کند، نمی تواند پیروز گردد." (منتحبات مائوتسه دون، جلد سوم، ص.
95/96)



آموزش با سعی و اشتیاق، چین سال 1974

در عین حال با پیشرفت های فوق العاده خوب در مبارزه علیه بیسوادی، در اتحاد
شوروی جوان دروازه های تیاتر، کتابخانه ها و باشگاه های ورزشی، وسیعا برای
توده ها باز شدند. ساختار هایی با کاربرد بخصوص و روزمره Alltags-und
Zweckbauten همچون مترو مسکو (راه آهن زیر زمینی)، کلوپ های کارگری،
کودکستان ها یا مجتمعات رهایشی توسط معروفترین مهندسین ساختمانی

مراقبتی معالجه مرتبط گردانید. آلن پیرفیته Alain Peyrefitte – انسان شناس Anthropologe، دیپلومات و برای مدتی وزیر آموزش و پرورش فرانسه، پیرامون معالجه بیماران در جمهوری خلق چین گزارش میدهد:

"در صورتی که مریض موافق نباشد، شما چه می کنید؟" < در سابق با بیمار بگونه یک شئی رفتار میکردیم؛ اکنون سعی می نمایم که او را قانع سازیم. > < ناآرامی یا بی تابی وی را چگونه حل می کنید؟ > < سیاست در اطاق عملیات نیز یک نقش بزرگ ایفا می نماید. ما از بیمار تقاضا می نمایم که بر ترس از درد فایق آید، از اراده اش که شفا یابد و زندگی نماید؛ ما می خواهیم او را قانع سازیم، که این وظیفه اش است، برای انقلاب مبارزه کند. > آدم بنابراین غرور شهروندی بیمار را بیدار گردانیده و به وی نشان میدهد که سرنوشت شخص او بخشی از یک برنامه بزرگ میباشد، که انرژی زندگی اش را بایستی ارتقا بخشد. " (آلن پیرفیته، "وقتی که چین بها خیزد... Wenn sich China erhebt"، ص. 145)

در اعمار نظام اجتماعی اعجاب برانگیز سوسیالیستی، بسیج توده ها، باورمندی و ابتکار آنها در تحت رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیستی – لنینیستی آن، نقشی قاطع و تعیین کننده را بازی نمودند.

فرهنگ سوسیالیستی

در مقیاس جهانی، دستاوردهای سوسیالیسم در عرصه فرهنگی، نیروی جاذبه بزرگی بر دست اندرکاران فرهنگی اعمال کرده، و اعمار سوسیالیسم بواسطه تکامل زندگی فرهنگی غنا یافته، تسریع و تقویت گردید.

یک مبارزه شدید بر سر علایق درست متقابل میان انقلاب و فرهنگ مشتمل گشت. در یکسو گرایشات سکتاریستی وجود داشت تا هنر و فرهنگ را وسیله قرار دهند، محض برای اینکه نظریات حزب را عامه پسند گردانند، اما آزادی ضروری خلاقیت فرهنگی توده های وسیع را جیوانه محدود سازند. در سوی دیگر، این دیدگاه عمل میکرد، که جدا از منافع و نیازمندی های توده ها و ساختمان سوسیالیستی، به کار هنر و فرهنگ پرداخته، آنها را برای خودشان،

همچنین به همان اندازه و بدون پرداخت، حق آموزش و فراگیری یک حرفه، حق تأمین سلامتی و پرستاری و همینطور فرهنگ را تضمین می نمودند. در اتحاد شوروی سوسیالیستی تعداد پزشکان، بیمارستان ها و آسایشگاه ها چند برابر شد؛ توده ها می توانستند از تمامی خدمات سیستم صحتی بطور رایگان استفاده نمایند. فقط داروهایی را بایستی خریداری می نمودند، که به قیمت های قابل پرداخت عرضه می گردیدند. در نتیجه، میزان مرگ و میر اطفال در تمامی کشور کاهش یافت. بیماری هایی که نتیجه شرایط سخت کار و زندگی بودند، هرچه بیشتر ناپدید گشتند. طول عمر بطور عمومی بالا رفت. در جمهوری خلق چین، تکامل در شهرها مشابه بود. در مناطق عقبمانده روستایی، "دکتوران پابرنه" - پرستار های پرورش یافته در محل - بدوا کمک های اولیه را انجام میدادند. آنها در مزارع یا کشتزارها کار میکردند، اما همواره آموزش بیشتر می دیدند، تا یاد بگیرند، بیماری هایی را که بیشترین شیوع را داشتند، معالجه نمایند، قبل از آنکه در همه جا بیمارستان ها بتوانند اعمار گردند. سیستم نوین سلامتی، طب سنتی چینی را با نتایج تحقیقات غربی پیوند داد. وقایه را در مقام اول قرار داده، مواظبت و نگهداری از سلامتی را با تحرکات گروهی جهت تحقق مناسبات بهداشتی و به همینسان با متدهای



انسان در مرکز توجه - این اصل راهنمای خانه سازی در اتحاد شوروی سوسیالیستی بود.
 عمارت مسکونی در کیف 1928-1930

اضافی دریافت می نمود و دیگری خیر. برخی ها برای اینکه تقلب می نمودند، به درآمدی جانبی دست یافتند. از اینطریق که بگونه سرسری و ناقص کار میکردند، نسبت به دیگران متر بیشتری تولید می نمودند. شاید آنها اینکار را ماهرانه انجام میدادند که کنترل متوجه آن نمی شد، مگر همکاران این را می دانستند و از این بابت برآشفته می شدند، که کار سرسری و ناقص هنوز پاداش نیز می یافت. به جای اینکه راجع به بهبودی امور کارخانه بحث شود، پیرامون مزد دعوا بعمل میآمد. از این جهت است که توده ها این سیستم مزد را به نقد کشیدند، فقط برای مدتی طولانی نتوانستند در قبال اربابان قدرت، که راه سرمایه داری را پیشه نموده بودند، اعمال نفوذ نمایند. تازه در توفان انقلاب فرهنگی، بساط اینها برچیده شد." (ص. 83/84)

در سال 1995 کتاب "مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش کارگری" اهمیت برجسته مبارزه بر سر همین بارآوری کمونیستی کار را تعمیم بخشید:

"این مولدیت کار بر پایه شیوه تفکر پرولتری در مرحله تکامل یافته اقتصاد سوسیالیستی بنا می یابد؛ این می تواند فقط با عمیق ترین باورمندی، داوطلبانه، شعوری و در همبستگی متحدانه انسان های کارکن، بدون رقابت بر سر منفعت شخصی بوجود آید، و این همواره پیشرفته ترین تکنیک را بخدمت میگیرد، حرکت آهسته و معتاد و محافظه کاری برای آن بیگانه میباشند."

(اشتفن انگل، "مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش کارگری"، ص. 94)

نظام اجتماعی سوسیالیستی

بنابر مفهوم دوگانه تولید از مارکس و انگلس، هر جامعه ای بواسطه دو نوع تولید و بازتولید تشخص می یابد: اولاً تولید و بازتولید وسایل معیشت و کالاهای مادی و به همینسان ثانیاً تولید و بازتولید خود زندگی انسانی. بر این اساس، این معیار مهمی برای یک نظام اجتماعی میگردد، که چگونه مناسبات زندگی توده ها را سازمان می بخشد.

در اتحاد شوروی، در چین و در دوران ضد فاشیستی - دموکراتیک و سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان (DDR) مناسبات زندگی ای ایجاد شدند، که برای توده ها نه فقط حق برای داشتن فرصت کاری و مسکن، بلکه

بر تضاد کار فکری و یدی و بدینسان کار فکری و جسمی، نخست با نابودی طبقات در گذار از سوسیالیسم به کمونیسم، کاملاً غلبه حاصل میشود. با این وجود، شرایط غلبه بر همین قید و بندهای عظیم نیروهای مولده در سوسیالیسم نضج می یابند. به اینصورت این یک رکن مهم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین بود، که "کارگران فکری" مثل شاگردان مدارس، دانشجویان، معلمان، استادان دانشگاه، بطور منظم در کار جسمی در صنعت یا کشاورزی سهم گرفتند. کارگران بدلیل قدرت سیاسی و آزادی خویش از استثمار و ستم، امکانات جدید آموزشی بدست آورده و همواره بهتر توانستند، مسئولیت برای برنامه ریزی، هدایت و کنترل تولید و کلیت حیات اجتماعی را متقبل گردند.

تولید سوسیالیستی و بارآوری کار نکات مورد اهتمام مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم هستند. مباحثه فراگیر پیرامون آن از نظر جهان بینی، یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب فرهنگی در چین سوسیالیستی بود. در سال 1971 کلاوس مهنرت Klaus Mehnert، در آن هنگام پروفیسور در رشته علوم سیاسی در دانشگاه تکنیکی آخن، از جمهوری خلق چین دیدن نمود. در کتاب خود «چین پس از توفان China nach dem Sturm» - قدری کنایه آمیز - گزارش میدهد، که چگونه او کارگران را راجع به مناقشه شدید همه جا موجود در آنزمان با لئو شاوچی رویزیونیست Liu Shaoqi مورد پرسش قرار میدهد:

"<من همواره از بدجنسی و شرارت این آدم (لیوشاوچی - م) می شنوم>، پرسیدم. <این بدجنسی در چه بود؟> او می خواست، پاسخ این بود، که به راه سرمایه داری برود. <این چگونه به نحوی مشخص در همین فابریک اثر گذاشت؟> <طور مثال بدینسان که طرفداران وی، که همچنان نزد ما در فابریک بودند و در آنوقت قدرت را در دست داشتند، برای فعالیت های بخصوص، به کارگران منفرد درآمدهایی جانبی فراهم می نمودند. آنکه بیش از دیگری تولید میکرد، برعلاوه مزد خود، که این خود بدلیل کتگوری مزدش بوی تعلق میگرفت، درآمد های اضافی هم بدست میآورد. از راه برانگیختن اگوئیسم و ترغیب وی به منفعت مادی، او بایستی به انجام فعالیتی بزرگتر سوق داده می شد.> <...> این روش مزدی رویزیونیستی و سرمایه دارانه رویهمرفته وحدت درونی کارگران را برهم می زد. مناقشاتی وجود داشت که چرا یکی 6 یوان Yüan در ماه بطور

درصد رشد نمود؛ تولید صنایع سلب مالکیت شده توسط دولت تنها از 1950 تا 1953 به نسبت 74,8 درصد ارتقا یافت.

در چین در همان سال 1952، تقریباً کمی بیش از دو سال پس از تأسیس جمهوری خلق، تولید در زمینه محصولات مهم صنعتی و زراعتی، از تمامی ارقام تولیدی سابقه فراتر رفت - و این هم پس از آنکه، قبلاً سال های زیاد جنگ و جنگ داخلی خرابی های عظیم و فاقه گی بزرگی را بار آورده بودند. برای نخستین بار بر گرسنگی غلبه حاصل شد، گرسنگی ایکه در شرایط قبل از چین انقلابی، هر سال به قیمت قربانیان بی شماری تمام می شد.

پیروزی های ساختمان سوسیالیستی در چین بویژه در مقایسه با هند نیمه فئودالی و نیمه مستعمره آشکار گردیدند. در طی یازده سال، از 1948/49 تا 1959/60، درآمد سرانه سالیانه هندی ها فقط کمی از 224,2 به 237 روپیه ارتقا یافت، و از چینی ها برخلاف، از 278 به 528,6 روپیه، تقریباً دو برابر شد.

آزاد سازی نیروهای تولیدی از قید و بندهای قانون سود، در اقتصاد برنامه ریزی شده سوسیالیستی پیش شرط هایی را ایجاد نمود، که دو آفت اساسی غلبه ناپذیر در تحت سیادت طبقاتی سرمایه داری، بتوانند مورد تهاجم قرار گیرند: **جدایی شهر و روستا - و بدینوسیله جدایی صنعت و کشاورزی - به همین سان جدایی کار پدی و فکری.**

در روزنامه "Peking Rundschau" شماره 17 سال 1971 پیرامون ساختمان برنامه ریزی شده کمون های خلق در کشاورزی در حومه شهرهای بزرگ چنین آمده بود:

"کشاورزی در مناطق حاشیه ای مستقیماً به شهر خدمت می نماید، از اینطریق که تحویل غلات، سبزیجات و مواد غذایی اضافی را به شهر تضمین نموده و شرایط را برای توسعه صنعتی ایجاد می نماید. صنعت شهری، نیروهای تکنیکی و تجهیزات مادی را، برای ماشین سازی، برای ساختمان گسترش یافته تأسیسات آبیاری، برای استفاده از نیروی برق و کاربرد پردامنه کود شیمیایی، در اختیار کشاورزی در مناطق حاشیه ای قرار میدهد. از طریق چنین کمک و حمایت متقابل، صنعت و کشاورزی باهم تکامل می یابند." (ص. 17)

شعور سوسیالیستی به نحوی هدفمند مورد حمایت قرار گرفت، که نه برای استثمارگران، بلکه برای دولت خود کار کرد و سوسیالیسم را مشترکا به پیش برد. برای این منظور، توده ها سطح تخصصی و فرهنگی خویش را ارتقا بخشیدند، تا در زمینه ساختمان سوسیالیسم، هنوز هم سهم بزرگتری را ایفا نمایند. در این مورد، شیفت های کاری شنبه ها - در روسیه "Subbotnik" نامیده می شدند - که داوطلبانه و رایگان انجام می یافت، اهمیتی برجسته داشتند، که لنین با شور و شعف در مورد شان می نویسد:

"شنبه های کاری کمونیستی > بدین جهت حایز اهمیت عظیم تاریخی میباشند، زیرا که آنها برای ما ابتکار آگاهانه و داوطلبانه کارگران را در امر تکامل بار آوری کار، در گذار به یک دیسیپلین نوین کار، در ایجاد شرایط اقتصاد و زندگی سوسیالیستی نشان میدهند." ("ابتکار بزرگ"، لنین، مجموعه آثار، جلد 29، ص. 413)

از آنجاییکه نیروی کار، آنگونه که در سرمایه داری، دیگر نه کالایی است که کارگر در بدل مزد برای سرمایه دار میفروشد، بلکه بنیان ساختمان سوسیالیستی میباشد، نیروهای کار اضافی نیز دیگر وجود ندارد. هم در اتحاد شوروی و هم در جمهوری خلق چین، بر بیکاری و فقر در فرصت کوتاهی غلبه حاصل شده و مقدور گردید، یک اقتصاد ملی نیرومند غیر وابسته به امپریالیسم برپا شود.

اعتلای اقتصادی روسیه عقبمانده و ویران گردیده در طی هفت سال جنگ جهانی و جنگ داخلی، ناظرین را در تمام جهان شگفت زده ساخته یا به هیجان آورد. در سال 1913 روسیه و در سال 1928 اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی UdSSR از رهگذر تولید صنعتی مقام پنجم، و در سال های 1935 و 1956 مقام دوم را در جهان احراز نمود.

در جمهوری دموکراتیک آلمان (DDR) سابق نیز، در اولین سال های ساختمان سوسیالیستی، موفقیت های قابل توجهی وجود داشت، چنانچه به این فکر شود، که 45 درصد صنعت آن در جنگ ویران شده بود و اینکه برخلاف آلمان غرب، که اقتصادش به نحوی تمام عیار توسط متفقین غربی تحت فشار قرار گرفته بود، به اتحاد شوروی غرامات عظیم حاصل از جنگ را بدهکار بود. مجموع تولید صنعتی، برحسب ارزش های سال 1936، و از 1946 تا 1953، از 42,9 به 176

مولدیت کار براه اندازد. کارگران و دهقانان کشورهای سوسیالیستی بیش از این، نه ارزش اضافی برای سرمایه داران و زمینداران بزرگ، بلکه وسایل تولید برای جامعه سوسیالیستی و مواد مصرفی برای خود تولید نمودند.

پرنسپ توزیع سوسیالیستی اقتضاء داشت که هر کسی برحسب امکانات خود، در تولید اجتماعی سهم گیرد، و تضمین می نمود که وی متناسب با فعالیتش، از کالاهای تولید شده دریافت کرده و اینکه جامعه به حال سالمندان، بیماران و معلولین رسیدگی نماید. برای اولین بار در تاریخ بشریت، برای کارکنان برحسب فعالیت کاری شان مزد پرداخت می شد، زیرا استثمار کارمزدی لغو شده بود. بودجه دولت دیگر به بازتوزیع ثروت خلق جهت افزایش سود انحصارگران صنعتی یا بانکی خدمت نمیکرد. در اتحاد شوروی سه چهارم عواید دولتی از



در منطقه Hsinghō چین بیش از 300 گروه جهت بهبودی وسایل زراعتی وجود داشت. مشورت با دهقانان برای بهبود بخشیدن به ماشین زرع برنج، 1978

وجوه قابل تأدیه کارخانه های دولتی و اقتصادیات تعاونی (مالیات بر درآمد، پرداخت بخشی از سودها، سهمیه های بیمه های اجتماعی) ناشی می شد، در حالیکه مالیات و وجوه پرداختی مردم حتی بالغ به پنج درصد هم نمی گردید. زحمتکشان مجبور نبودند که سهمیه بیمه اجتماعی بپردازند، برای اینکه نهادهای اجتماعی توسط دولت تأمین مالی میگردد.

تأکید داشت، که می خواهد ارزش روسیه را "نه بالا برد و نه تقلیل بخشد". در پهلوی بسیاری خاطرات مشخص فراموش ناشدنی، او از دید خویش بر شخصیت های رهبری کننده اتحاد شوروی، پیروزی بر فاشیسم هیتلری، که خلق های اتحاد شوروی تحت رهبری استالین برایش مبارزه نمودند، قضاوت نمود:

"ارزش و بزرگی او برای مردم روسیه، در مفهومی برای جهان نیز بر همین نکته بنا می یابد. چه این را که هیتلر توسط استالین و نه آیزن هاور شکست خورده است، هیچ کسی مورد تردید قرار نخواهد داد؛ آیزن هاور ثمرات پیروزی های روس را برچید ... بدون شک لنین روح بزرگتر، همچنان کرکتر منزه و باصفا تر بود. اما استالین را بخواهیم بسادگی به مثابه یک نوع آدمخوار بیرحم بدون روح و خرد توصیف نماییم، کاملاً بیمورد و نابجاست ... آنچه در باره استالین مجموعاً دروغ پردازی شده است، خشم برانگیز می باشد." (پاول دیستل بارث، "روسیه امروز"، ص. 92)

عدم پیشداوری و عینیت بجای ملاحظه کاری های انتی کمونیسم مدرن، اطمینان و اعتماد بنفس در قبال نفرت پراگنی علیه به اصطلاح "استالینیسم" و "مائوئیسم" - اینها هستند پیش شرط هایی اساسی، تا اینکه دیکتاتوری پرولتاریا بتواند در اندیشه و عمل استراتژیک طبقه کارگر مدخلی یابد.

دیکتاتوری پرولتاریا به معنای پیشبرد مبارزه طبقاتی می باشد، در بدو امر جهت سرکوب استثمارگران قدیمی، سپس همواره به هدف ایجاد پیش شرط های همه جانبه ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و اکولوژیک گذار به جامعه بی طبقه کمونیسم. به همان پیمانۀ ایکه به این امر در سطح بین المللی توفیق حاصل گردد، نه فقط دولت بتدریج زوال خواهد یافت، بلکه دیکتاتوری پرولتاریا نیز بالأخره زاید و ناپدید خواهد شد.

تولید سوسیالیستی و بارآوری کار

انقلاب سوسیالیستی و بنای سوسیالیسم، نیروهای مولده اجتماعی را از قید و بند های شیوه تولید سرمایه داری آزاد کردند. بدون استثمار، رقابت و اجبار جهت به حد اکثر رسانیدن سود، نیروی خلاقه توده های زحمتکش قادر گردید که در چهارچوب برنامه ریزی سوسیالیستی، پیشرفت های فوق العاده ای را در تولید و

کندگان در <هجوم> نتیجه تجارب خویش را به دفتر شکایات کمیساریای کارگران و دهقانان گزارش دادند.

بدستور دفتر شکایات، کنون در یک تیاتر بزرگ در مسکو، یک دادگاه کارگری در محضر تقریباً 2000 کارگر برپا گردید، که بوروکرات های غافلگیر شده در اثنای خلاف کاری را احضار و علناً محاکمه کرد. دادگاه، برعلاوه آمر دفتر شکایات، از ده کارگر کارخانه تشکیل یافت. احکامی که اتخاذ گردیدند، اهمیت و مضمون این نخستین گام تهاجم توده ای علیه بوروکراتیسم را بقدر کفایت مشخص میسازند. در میان محاکمه شدگانی که در تالاری بزرگ در محضر یک جمعیت کارگران باید از خود دفاع می نمودند، و به اخراج از کار، انتقال محل کار، توبیخ یا مجازات دیگری محاکمه شدند، همچنان مامورین ارشد دولتی وجود داشتند، که موجودیت یک دموکراسی پرولتاری در اتحاد شوروی را لمس می نمودند." (مجله فرهنگ، اقتصاد و ادبیات "روسیه جدید"، سال ششم، دفترچه 1 - 2 در: "فرجام سوسیالیسم؟"، ص. 21)

سیل الفاظ رکیک بورژوایی برای بدنام کردن دیکتاتوری پرولتاریا امروزه با اشتیاق خاصی با نفرت پراگنی علیه یوزف استالین گره خورده، که بعنوان "مستبد"، "قاتل جمعی" یا "بیمار روانی" معرفی گردیده است² آیا اتحاد شوروی بایستی به رخنه گری و خواست سرنگونی غسل دیده با تمام آب های جاسوسی اربابان قدیمی قدرت، گویا آزادی عقیده و عمل دموکراتیک را تضمین می نمود؟ آیا انقلابیون گویا به تهاجم بیرحمانه ارتش های تجاوزگر امپریالیستی یا اتحاد شوروی به فاشیسم هیتلری، بجای اینکه قهرمانانه مبارزه کنند، سر فرود می آوردند؟

در سال 1954 - در میان جنگ سرد - در چاپخانه معروف روولت Rowohlt Verlag گزارش خاطرات ناشر و تحلیل گر سیاسی بورژوایی پاول دیستل بارث Paul Distelbarth انتشار یافت، شخصی که بویژه بر دیدگاه بیطرفانه و خواست خود

². یوزف استالین Josef Stalin یک همزمز نزدیک لنین بود. از 1922 تا مرگش در 5 مارچ سال 1953 منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) KPdSU (B) و رهبر به رسمیت شناخته شده جنبش بین المللی مارکسیستی - لنینیستی، انقلابی و کارگری بود.

برای آنانی که فاقد مالکیت هستند)، و بطرزی جدید دیکتاتوری (بر ضد بورژوازی) باشد." (لنین، مجموع آثار، جلد 25، ص. 425)

در اتحاد شوروی این سوویت های (شوراها) کارگران و دهقانان بودند که قدرت را بدست گرفتند. یک چنین دولت طبقه کارگر هرگز اجازه ندارد کشور های دیگری را میدان جنگ های غارتگرانه سازد یا ملل دیگری را تحت ستم قرار داده و غارت نماید. از این جهت نخستین اقدام تاریخی دولت جدید شوروی هم این بود، که به مشارکت روسیه در جنگ اول جهانی پایان بخشد.

در شوراها، "تقسیم قوای" بورژوایی از میان برداشته شد، که بموجب آن ارگان های قانونگذار مسئول اعمال نمودن مصوبات خود نیستند، چه رسد به اینکه در زمینه ملزم به گزارش دهی باشند. اعضای شوراها نه فقط در پیرامون قوانین به شور و مشورت می پرداختند، بلکه مسئول اجرای آنها نیز بودند. لنین تأکید نمود که بدین شیوه "برای نخستین بار بدان مبادرت میگردد، که واقعا تمامی مردم بدون استثنا، اداره کردن را بیاموزند و آغاز به اداره کردن نمایند." ("وظایف آتی قدرت شوروی"، لنین، مجموع آثار، جلد 27، ص. 263)

برای توده های مردم که تحت رهبری طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی پیروز گردیده بودند، نظام اجتماعی نوین، میزانی از آزادی و دموکراسی و به همینسان امکانات هرگز تجربه نشده در تاریخ بشریت را عرضه داشت، که در امور دولتی مشارکت نمایند. یک مثال برجسته برای آن، یک "دادگاه کارگری علیه بوروکرات ها" بود، که در پایان سال های 1920 در مسکو برگزار شد:

"یک مرافعه دادگاهی تا ایندم بی نظیر در نوع خود، در این روزها توجه زحمتکشان مسکو را بخود جلب نمود.

پیشینه این مرافعه خواهی بگونه آتی می باشد:

1500 کارگر از چندین کارخانه بزرگ در هماهنگی با کمیساریای کارگران و دهقانان¹، در پایان فیبروری <هجومی> بر بسیاری از ادارات دولتی را سازمان دادند، تا امتحان نمایند آن مراجعینی که برای انجام کاری به ادارات دولتی میروند، چگونه توسط کارمندان استقبال و با ایشان رفتار میشود. شرکت

AB1 یک کمیساریت خلق (وزارت) حکومت شوروی و مامور نظارت دستگاه دولتی بود.

از آنوقت تا کنون، تمامی ضد کمونیست ها تحریکات خود شان را بر "دیکتاتوری پرولتاریا" متمرکز میسازند، دیکتاتوری ای که برای آنها می تواند فقط عدم آزادی و استبداد رأی معنی دهد و ایشان آنرا عوامفریبانه با ترور دولتی دیکتاتورهای نظامی فاشیستی یکسان میدانند. شگفت آور نمیشد که بهره مندان از دیکتاتوری انحصارات، با توجه به دیکتاتوری پرولتاریا، دچار هیستری گردند.



گردهمایی کارگران Kugellagerwerk، مسکو سال 1933

به همپنسان تعجب آور نیست، هر گاه خرده بورژوا های مهم به جاه و مقام، با انگشت بلند داشته به قدرت کارگران با بدگمانی و تفرعن نگاه نمایند. با این وجود، هر انقلابی می باید خودش را از قید و بند ضد کمونیستی ملاحظات علیه دیکتاتوری پرولتاریا آزاد سازد.

کارل مارکس و فریدریش انگلس نظریه دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی را بمنابیه پاسخی ضروری به دیکتاتوری بورژوازی در جامعه سرمایه داری، تکامل دادند. تفکر اولیه آنها ساده بود و توسط لنین در "دولت و انقلاب" به نحوی دقیق تشریح گردید. او پیرامون مبارزه بر سر ساختمان سوسیالیستی می نویسد:

"در واقعیت این دوره بطور اجتناب ناپذیر، یک دوره مبارزه طبقاتی فوق العاده سخت، و اشکال فوق العاده شدید همین مبارزه میباشد. و از اینرو دولت همین دوره هم بطور اجتناب ناپذیر باید بطرزی جدید دموکراتیک (برای پرولتارها و اصلا

سوسیالیسم بمدت چند دهه، برای استثمار شدگان و ستمدیدگان تمامی کشورها، دورنمایی بوده است روح انگیز و تشجیع کننده؛ این تجربه به آسانی محو نمی گردد. حافظه جمعی جنبش بین المللی مارکسیستی - لنینیستی، انقلابی و کارگری از سیل اغوای ضد کمونیستی و تحریک مردم در امان خواهد ماند. این جنبش قبلا هم در قبال بدنام سازی ضد انقلابی یا فاشیستی و سرکوب مبارزه آزادیخواهانه خویش، پیرومندان از خود دفاع نموده است. بالاخره این جنبش همچنان در برابر انحطاط رویزیونیستی به مقاومت برخاست، انحطاطی که توانست جنبش قدیمی کمونیستی و کارگری بین المللی را تا حد زیادی نابود ساخته، و بدون استثناء همه کشورهای سابقا سوسیالیستی را باردیگر به سرمایه داری مبدل و سوسیالیسم را به کثافت کشاند.

امکان (برپایی - مترجم) یک نظام اجتماعی سوسیالیستی و برتری آن بر نظام سرمایه داری - اینها پرسش هایی اند که امروزه انسان ها در جستجوی خویش برای یک بدیل تاریخی، می خواهند بدان پاسخ بدهند. آموزش از تجارب تاریخی ساختمان سوسیالیستی، تا بر معضلات زمان حاضر و آینده فایق آمد - این به تنهایی بنیان یک اعتلای نوین مبارزه برای سوسیالیسم را بوجود می آورد.

یک خلاصه کوتاه از مهمترین پیشرفت های اجتماعی ای که در کشورهای سابقا سوسیالیستی می توانستند متحقق گردند، تفوق سوسیالیسم/کمونیسم را بر سرمایه داری نشان میدهد. این مبرهن میسازد که: با وجود مشکلات و همچنان اشتباهات غیر قابل اغماض، پرولتاریا توفیق یافت که به **پیروزی های فناپذیری در امر ساختمان سوسیالیسم** نایل آید. چند دهه ساختمان سوسیالیستی، تا ایندم پدیده ترین پیروزی انقلاب جهانی میباشند.

دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی سوسیالیستی

پس از انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه، کارگران، دهقانان و سربازان تحت رهبری بلشویک ها، دیکتاتوری پرولتاریا را بنا نهادند. آنها آموزه های استخراج شده توسط کارل مارکس از کمون پاریس در 1871 را فراگرفتند، که دستگاه کهنه دولتی بایستی درهم شکسته شده و طبقه حاکمه تا کنونی سرکوب گردد.

پیروزی های فناپذیر

در امر ساختمان سوسیالیسم

استراتژی و تاکتیک مارکسیستی - لنینیستی انقلاب جهانی، بزرگترین تأیید خود را تا ایندم در دستاوردهای ساختمان سوسیالیستی بدست آورده است. برای فریدریش انگلس، کمون پاریس در 1871، برای نخستین بار "**پرچم جمهوری جهانی**" را برافراشت. ("مقدمه ای بر اثر مارکس <جنگ داخلی در فرانسه>"، مارکس/انگلس، آثار، جلد 22، ص. 193) پس از انقلاب پیروزمند اکتوبر 1917 و پیدایش اردوگاه سوسیالیستی بعد از جنگ دوم جهانی، یک ثلث بشریت برای مدتی از استثمار و ستم سرمایه داری آزاد شده بود.

انتهی کمونیسم مدرن، تاریخ سوسیالیسم را با یک هاله منفی درماندگی و شکست احاطه می دارد، "جنایاتی حاکی از خودکامگی" را بدان نسبت میدهد و برای "قربانی های بیهوده ای" سوگند می خورد، که مبارزه برای سوسیالیسم گویا در بر داشته است. بدینسان تلقین باید گردد، که نظام اجتماعی سرمایه داری، با وجود بحرانی بودن خیلی مشهود آن، بی بدیل میباشد. این امروزه دکترین دولتی در سطح بین المللی است، که در میان توده ها نگرانی های ضد کمونیستی علیه سوسیالیسم را برانگیخت. این یک مناقشه جدی و ابژکتیف با تجارب ساختمان سوسیالیستی را به نحو قابل توجهی دشوار میسازد.

مارکسیست - لنینیست ها انکار نمی نمایند که در کشور های سوسیالیستی، اشتباهات، تحولات نادرست یا همچنان جنایت علیه بشریت بعمل آمده است. آنها خود بزرگترین علاقمندی را در تنویر افکار بدون نقصان در این زمینه دارند، تا از آن برای آینده بیاموزند. آنها اما در موقعیتی هستند، که میان نفرت پراگنی ضد کمونیستی، تحریف غیر علمی تاریخ و اغوای ذهنیت عمومی از یکسو، و یک بازنگری انتقادی و انتقاد از خود تجارب اولین کشور های سوسیالیستی در رابطه تاریخی آن از موضع مبارزه برای رهایی از استثمار و ستم از سوی دیگر، تفاوت قایل شوند. در این ضمن آنها آنچه را که اساسی، متریقی و فراموش ناشدنی است، حفظ خواهند کرد

پیشگفتار

خوانندگان عزیز،

جزوه ای که در پیشروست، مستخرجه ای از کتاب "سپیده دم انقلاب جهانی سوسیالیستی Morgenröte der internationalen sozialistischen Revolution" میباشد. یک مباحثه انتقادی پیرامون سرمایه داری، امروزه هرچه بیشتر اشاعه می یابد. این کتاب می خواهد که در زمینه، به پرسشی راجع به یک بدیل اجتماعی بنیادین، پاسخ بدهد.

حزب مارکسیست – لنینیست آلمان MLPD بمثابة یک حزب انقلابی و چپ رادیکال، سوسیالیسم حقیقی را متجسم میسازد. فقط همین سوسیالیسم راه حلی است، که سرمایه داری بحران زده را ریشه کن میکند.

در این مورد پرسش های زیادی وجود دارد. اقتصاد چگونه و نهاد دولت چسان در سوسیالیسم عمل می نماید؟ یک نهاد آموزش و پرورش سوسیالیستی چگونه به نظر می آید، تأمین نیازهای مربوط به سلامتی به چه نحوی سازمان داده میشود؟ اهتمام به محیط زیست در اینجا حایز چه اهمیتی میباشد؟ انتی کمونیسم مدرن مدعی است، که سوسیالیسم بگونه ای که مارکس و لنین برای آن مبارزه نمودند، گویا هیچگاهی کارکردی نداشته و سرمایه داری بی بدیل میباشد.

در مبحث "پیروزی های فناناپذیر در امر ساختمان سوسیالیسم" (از کتاب سپیده دم انقلاب جهانی سوسیالیستی – مترجم)، انتی کمونیسم مدرن با اقامه دلیل و برهان رد گردیده و کارنامه های تحسین برانگیزی به اثبات می رسند، که آنها را انسان ها در سوسیالیسم، قبلا در تاریخ پدید آورده اند.

اشتفن انگل Stefan Engel

سخنی از مترجم

تقدیم به خوانندگان فارسی زبان؛

به همه آنانی که از سنگینی بار استبداد، استثمار، تبعیض و نابرابری های عریان حاصل از مطلقیت قهار سرمایه در ستوه بوده، ولی هماره در راستای دستیابی به بدیل اجتماعی آن و براین مبنا، برای یک دنیای بهتر انسانی مجاهدت می نمایند،

آنانی که اندیشه خرافی "نظم جاودان طبیعت" را با منطق علم رهایی بخش به سخریه گرفته، و به همینسان پندار واهی "پایان تاریخ" را نیز، چیزی غیر از یک شوخی گستاخانه تاریخی نمی دانند،

آنانی که گرد و غبار شایعه پراگنی های مستدام و دغلکاری های بی شرمانه مرتجعین بدسگال از هر قماش، هیچگاه دیده بصیرت شان را مکدر نساخته، برای شناخت صحیح و سقیم و مرز بندی میان راست و دروغ، بی محابا و در هر موردی بر واقعیت عینی و پراتیک اجتماعی تمکین می نمایند،

آنانی که در برابر سمپاشی ها و افتراآت ضد تاریخ انتی کمونیسم، حاضرند که با رویکردی همچنان تاریخی و با تمسک به سلاح نقد انقلابی به مصاف برخاسته، مصمم و بیباک مبارزه کنند.

چه زیباست سروده انقلابی معروف – برتولت برشت، آنجا که می گوید:

آنکه می رزمَد، ممکن است بازنده شود

آنکه مبارزه نمیکند، هر آینه بازنده است!

کاوشگر

Mai 2013

هیئت تحریریه راه انقلابی

تحت رهبری اشتتفن انگل

Schmalhorststr. 1b, 45899 Gelsenkirchen

مستخرجی از کتاب

سپیده دم انقلاب جهانی سوسیالیستی

بدوا انتشار یافته در

سلسله راه انقلابی شماره 32 – 34 سال 2011

نخستین ترجمه دسامبر 2016

© بنگاه انتشارات راه نوین

Mediengruppe Neuer Weg GmbH

Alte Bottroper Straße 42, 45356 Essen

Telefon +49-(0)-201-25915

Fax +49-(0)-201-6144462

verlag@neuerweg.de

www.neuerweg.de

Gesamtherstellung: Mediengruppe Neuer Weg GmbH

ISBN: 978-3-88021-443-9

اشتنفن انگل

پیروزی های فناپذیر
در امر ساختمان سوسیالیسم

مستخرجی از کتاب
سپیده دم انقلاب جهانی سوسیالیستی

ترجمه: کاوشگر

بنگاه انتشارات راه نوین

اشتفن انگل

پيروزی های فنا ناپذیر در امر ساختمان سوسیالیسم

